



ارزش احساسات

دنباله شماره پیش

مهم تر از هر يك از این چند موضوع ، موضوع طرز کار است که در آثار هنری ما دیده میشود . چه در ادبیات چه در موسیقی و نقاشی این طرز کار نماینده ذوق و احساسات مخصوص ماست که مطابق با آن ، در میان باقی مانده های ادبیات قدیم ، مکتب اصلی هنری ما با مکتب هنری و کلاسیک اروپا خود را متمایز میدارد .

اگر قطعات تغزلی و مطالب وصفی را در ادبیات خودمان از نظر بگذرانیم مخصوصاً در دوره های اسلامی چیزی نیست که از رنگ خیال پرکور و وسیع و مبهم خود را از دست داده باشد .

از طرفی موسیقی و نقاشی از طرفی ادبیات (و بطور بیشتر شعر و موسیقی دانها) ما را با آثار خود بجلوه های مرموز و در پرده مانده احساسات خود آشنا میکنند .

وقتی که قطعه از شعر حافظ را (که از عجیب ترین شعرای روی زمین و اعجوبه خلقت انسانی است) می خوانیم یا خوانندگان ما آهنگی را برای ما می خوانند ، یا با شکل جانورها و موجوداتی خیالی و اساطیری در صفحات نقاشی های خودمان نگاه می کنیم ، خیال ما با شتاب عجیب احساسات ما را بطرف تاریکی ها و زوایای نا معلوم میکشاند .

بر خلاف آثاری که ژنی اروپائی بوجود آورده ، و در صورتیکه نمی خواهد چیزی را با

طرزکار خودمبهم و وسیع جلوه دهد، خیال بیننده یا شنونده را با خود محدود و مقید ساخته و راهی را که میبایست سیر کند برای او معین میدارد.

ریشه‌های این تفاوت اصلی که مولود زمان‌های معین تاریخی زندگانی اقوام قدیم هستند از سنجش آثار هنری خودمان با آثار هنری یونان قدیم بطور محسوس و زباندار جلوه گر میشود. و در میان اقوام نامی و برومند قدیم ذوق و احساسات متفاوت را از هم جدا میکند.

در **یونان** چون از اول خدایان اساطیری آنها دارای اشکال ظاهری و معین بودند، مثلاً **پرومته** (۱) که در کوه‌های قفقاز مقید و عقابی از کبد او تغذیه میکرد؛ و **هرکول** (۲) قوت عضلات خود را می‌بایست نشان بدهد، اولین قلم هنری هم تمثال معین را از آنها بوجود آورد. طرز کار آنها بهیچ ابهامی بر نمی‌خورد. کوچکترین خطی معنی معین داشت. در موسیقی با صدا تعبیر میشد. در نقاشی با رنگ.

با این نظر **آپولون** (۳) خدای شعر و هنرهای زیبا همیشه بروی پا ایستاده و بر بالای سر حیوانی قرار گرفت. و **دیان** (۴) دختر **ژوپیتر** (۵) به نگهباری کمان خود، در حالی که گوزنی را در دست دارد، مشغول شد.

در صورتی که برای ما از قدیم‌ترین گذشته‌های تاریخی بعکس بوده، **اهورامزدا** بر تخت روشنائی خود و فرشتگانش در پیش روی او، صورتهای ظاهری و معین‌تر از این نمی‌توانستند داشته باشند. و **اهریمن**، آن جنس بدکار، با شکل دیده نشدنی خود در دنیا آواره ماند.

از همین رهگذر همه چیز سمبول واقع شد. آهنگهای موسیقی، احساسات شعری، تصویراتی را که نقاش‌های ما (میندیانور سازها) زمینه برای کار خود قرار دادند با ابهام و وسعت ارتباط پیدا کرد.

در واقع آثار هنری ما سمبول برای فهم احساسات و بیان مطالب ممتد و وسیع‌تری قرار گرفت که میتوان آنرا در بین آثار هنری دنیا با عنوان مکتب شرقی اسم برد.

این شالوده اساسی ذوق و احساسات ما است که همه چیز و هر تحولی نسبت به حوادث زمانهای مختلف تاریخی روی آن پیدا شد. بدون اینکه بواسطه حوادث تاریخی دیگر ماده وجودی آنرا تغییر بدهد.

چیزی که هست برای در یافتن ارزش واقعی این آثار و اشکال مختلف آن نسبت بزمان تاریخی باید دید که این آثار با چه زمانهای تاریخی ارتباط پیدا میکنند. آن زمانهای معدوم شده دارای چه خصایصی بوده اند. چطور اساطیر و تصورات مذهبی که بعد ها صورت فلسفی پیدا میکنند در احساسات و ذوق اقوام گذشته اثر کرده اند. و خمیره موسیقی و ادبیات ما از چه راه باین صورت در آمده.

در صورتیکه باین دقت وقع بگذاریم و چنانکه اشاره رفت احساسات و ذوق هنری ما تحلیل و تجزیه علمی پیدا کند معلوم است که بفهم و ارزش واقعی احساسات هنر پیشگان خودمان میرسیم. بدون اینکه منت مطالب حیات شناسی (بیولوژی) و فصول بی معنی و پیچیده فلسفه را بگردن بگذاریم. و از نقوشات جغرافیائی کمک بخواهیم.

بعد در نتیجه می بینیم در هیچ جای دنیا آثار هنری و احساسات نهفته و تضمین شده در آن عوض نشده اند مگر در دنباله عوض شدن شکل زندگانی های اجتماعی ولی هر وقت که زندگانی اجتماعی قومی شکل خود را عوض کرده است برای فهم مطلب و دریافت میزان صحیح باید دید که در آن قوم پیش از آن وقت چه مناسباتی بین توده مردم وجود داشته است. این مناسبات چه چیز ها را میتوانسته است در فکر و احساسات آنها عوض کرده باشد.

آیا وسائل زندگی کار، ماشین، آلات هنری (صنعتی) و رویهم رفته وضعیت استحصال از چه قرار دیده می شده است.

انسان در روی زمین حکمران همه چیز است و محکوم همه چیز. بزرگترین صاحبان سلطه هنر پیشگانند. پیشانی های تابناکی که در بتون آنها احساسات و افکار عجیب بخواب رفته دنیا را روشن میکند. ولی هیچکدام از اینها دلیل بر این نمیشوند که مردم

بآسانی بتوانند هنرپیشگان را بشناسند و چنانکه باید حق آنها را ادا کنند.

هنر پیشگان سنگ های قیمتی هستند که ارزش آنها در بازار دنیا تغییر میکنند فقط آنها را با شخصیت و ابتکارشان واضح تر میتوان دید. هر يك از این شخصیت ها هم نتیجه تحولات تاریخی بر اثر تغییر اساس زندگی (کار یا ماشین) هستند که در آثار آنها سایه و انعکاس خود را باقی میگذارند. شخصیت های با اهمیت تر متولد شده از تحولات با اهمیت تر اند.

چون این تحولات در آثار هنری اروپا بمناسبتی خیلی زیاد تر بوده است، و نتیجه آن هنر های زیبای امروز در آن سر زمین است، در آثار هنری اروپائی بطور کامل تر بفهم این منظور میتوان نزدیک شد. مثلاً تحول و تجدد ادبیات در فرانسه و سیر تکاملی آن که در قرن نوزدهم بخوبی روشن شد پیش از حوادث سال ۱۷۸۹ و عوض شدن شرایط و شکل زندگانی عمومی غیر ممکن بود. اگر در قرن شانزدهم **هوگو** (۱) پیدا میشد معامله احساسات مردم با احساسات او بطوری بود که در ادبیات ما هنر پیشه با شخصیت تازه پیدا شود و در خصوص او قضاوت کنند. ولی همینکه زمان زائیده شد امثال او هم زائیده شده و کمتر طرف تحقیر لفاظ ها و کسانی که دست و پای خود را در میان زنجیر های کهنه مقید می سازند واقع شدند.

آنها یکه تازانی بودند که مرکوب آنها زمان بود یعنی زمان مناسب آنها را بوجود آورد و اگر جز این بود خیلی دور بنظر میآمد که تابش خود را بنقاط دور دست دنیا برسانند. و برای **بایرون** (۲) پیش از آنکه احساسات دیگران با او هم وزن شود مقبول بنظر نمی آید که سراینندگان دیگر را اسیر سلطه و نفوذ احساسات خود ساخته باشد. این شاعر تازه نفس، که با شخصیت جوان بدوران زندگی درآمده بود مکتب شعری خود را بمثابه تیری از ترکش جدا ساخته و در تمام نقاط اروپا دلهای شوریده را هدف ساخت.

در موقعیکه فرانسه پا بدوره اقتصاد جدید میگذاشت و ثمرات زندگانی اجتماعی نوتر را درک می کرد لامارتین (۱) فصلی بمنظومه **چپله هارولد** (۲) بایرون اضافه میکرد و در نقاط خیلی دور دست اروپا منظومه **زندانی قفقاز** (که عشق با دوشیزه چرکسی را بمیان می گذارد) از **چپله هارولد بایرون** رنگ میگرفت. **وینیسی** (۳) با مطالعه آثار والتر اسکوت (۴) که تازه ترجمه آنها در زبان فرانسه پیدا شده بود. داستان تاریخی خود را طرح می کشید. نفوذ و تسلط سلیقه و احساسات تازه بروی کار آمده بطوری باقوت و شدید بود که حتی بقسمتی از شرق نزدیک هم سرایت کرد: یکی از شعرای ترک که **توفیق فکرت** باشد در کتاب (رباب شکسته) طرز بیان و وصف ادبیات جدید را در اشعار خود پیروی نمود.

در همان اوان، کمی جلوتر یا عقب تر، نویسندگان دیگر این سرزمین داستانهایی ادبی خود را بسبب داستان نویس های دوره جدید نوشتند.

جز اینکه این سیر تکامل ذوقی و عوض شدن احساسات و افکار را در کشورهای مختلف وابسته بشرایط مختلف باید در نظر گرفت. در فرانسه (خیلی دیرتر از انگلستان) بواسطه رشد تاریخی همان کشور بود. در جاهای دیگر که هنوز اوضاع اجتماعی خود را عوض نکرده بودند بواسطه فهم مطالب نوتر نویسندگان مصمم و موفق به عوض کردن طرز کار خود شدند. ذوق برای آنها نتیجه کسب و خیر بود. بدون اینکه مواظب این باشند که محافظه کارها و متفنین در عالم هنر (که هنر را وسیله پیشرفت های خصوصی قرار میدهند) طرز و اسلوب تازه بروی کار آمده را بیسندند یا نه این روشنائی نافذ می آمد تا بر بالای سر های مثل کچ سرد و خاموش مانده که در اعماق تاریکی مدفون می شدند و بهیاهوی زندگانی خود قانع بودند هوش و استعداد های نهفته را جستجو کند. تابش خود را بدورترین نقاط آسیا هم برد. ما در ادبیات ژاپنی هادوره تازه را که مدتها است از سبکهای کلاسیک تجاوز کرده است پیدا میکنیم. شاعر ناکام

ژاپنی (آکوتاگوا) طوری از سبک جدید دنبائی تقلید کرده است که آثار او تا اندازه فاقد رنگهای محلی است.

چون این تحولات ثمره تحولات از جنس دیگر یعنی ناشی از اوضاع اجتماعی اروپا و اشکال عمومی آن بود آثار هنری در آن سرزمین بسرعت قابل تحسینی مکتبها و سبکهای گوناگون و نوین از خود نشان داد. همانطوری که بازار هنرهای (ضایع) اقتصادی رواج پیدا میکرد هنرهای زیبا هم راه رواج خود را بدست آورد. مخصوصاً قرن نوزدهم يك قرن تابناك از حیث عوض شدن ذوق و احساسات و میل بتكامل و ترقی هنر بود که شالوده رشد بشر را برای قرن حاضر بپادگار گذاشت.

در همان زمان که بمناسبت اوضاع اجتماعی ما ادبیات دوره اخیر ما بازگشتی از روی عجز بطرف سبکهای مختلف قدیم بود. نویسندگان و شعرای اروپا، همینطور نقاشها و موسیقیدانها، مثل تیرهای صیقلی شده رو به آینده تابناکی میشتافتند. زولا (۱) اول کسی بود که از نقشه فکری قدیم تجاوز کرد. درست در همان وقتی که عقل و تجربه علمی معنی خود را در روی قبرستان رومانتيك (Romantique) با ادبیات میداد و هرروز هنرپیشگان زبردستی در رشته های مختلف هنر پیدا می شدند. زولا در آثار خود به تجربه حوادث و اعمال انسانی پرداخت و نخواست بنای افکار خود را بروی احساسات و فانتازیا بگذارد. دیگران که میخواستند نکته های دقیق تر را در طبیعت پیدا کنند اشعار سمبولیست را در فرانسه بروی کار آوردند. همینطور اکسیر-سیونیزم و امثال آن از طرف دیگر ظهور کرد. و همه آنها مقدمه برای يك تکان شدید تر در عالم هنر بود. اگر در فرانسه این تکان صورت نگرفت در ایتالیا صورت با جلوه خود را نشان داد. زیرا که ایتالیا در این موقع در مرحله دیگر تاریخی زندگی میکرد. در ابتدای قرن حاضر که عقب افتادگی اقتصادی در ایتالیا ماشین و کارخانه را به سرعت بکار می انداخت حالت سرعت و (دینامیکی) این وضعیت می بایست در احساسات هنرپیشگان و هنرهای زیبای آن سرزمین هم اثر خود را بخشیده باشد.